



شهید منصور ستاری

به روایت همسر شهید

به قلم: لعیا رزاق زاده

چاپ ششم



اشارات روایت فتح

هرگونه بهره‌برداری مثنی، صوتی، تصویری و نرم‌افزاری
(شبکه‌های اجتماعی، یادگست و ...) از کل اثر مجاز نیست
(استفاده تبلیغی و ترویجی کوتاه بلامانع است).

آسمان ۵

ستاری به روایت همسر شهید
به قلم لعیا رزاق‌زاده

نوبت چاپ: ششم، ۱۴۰۳، شمارگان: ۱۱۰۰ نسخه

مدیر هنری: احسان حسینی

محقق: مریم صادقی

مشاور تألیف: سمیه حسینی

ویراستار: حسین اشرار

چاپ: گل‌وردی

شابک: ۰-۳۴۳-۳۳۰-۶۰۰-۹۷۸

قیمت: ۷۵۰۰۰ تومان

حقوق چاپ و نشر برای روایت فتح محفوظ است.

رزاق‌زاده، لعیا، ۱۳۵۸-

ستاری به روایت همسر شهید/ لعیا رزاق‌زاده، تهران: روایت فتح، چاپ اول: ۱۳۹۱، چاپ ششم: ۱۴۰۳،
(شمارگان ناگنور: ۱۲۴۰۰ نسخه)، ۱۲۴ ص، مصور.

قیمت: ۷۵۰،۰۰۰ ریال

ISBN: 978-600-330-343-0

آسمان، ۵

فهرست‌نویس بر اساس اطلاعات فیبا.

کتاب حاضر به روایت حمیده پیاورد همسر شهید ستاری است.

۱. ستاری، منصور، ۱۳۲۷ - ۱۳۷۳، ۲. شهیدان -- ایران -- بازماندگان -- خاطرات، ۳. جنگ ایران و عراق، ۱۳۵۹ - ۱۳۶۷ -- شهیدان -- سرگذشت‌نامه.

ردیابندی کنگره: ۲۱۴/۲/۱۶۲۶ DSR ۱۳۹۱

ردیابندی دیوبی: ۹۵۵/۰۸۲۳-۹۲

شماره کتابشناسی ملی: ۲۷۳۷۴۷۵

دفتر: ۸۸۸۰۹۷۴۸، فروشگاه: ۸۸۸۹۷۸۱۴، پخش: ۸۸۸۵۳۹۰۸

نشانی: تهران، میدان فردوسی، خیابان شهید سپهبد لرنی، شماره ۱۶

شهید منصور ستاری خواص

- ولادت: ۲۹ اردیبهشت ۱۳۲۹
- ازدواج: ۱۵ اسفند ۱۳۴۸
- شهادت: ۱۵ دی ۱۳۷۳
- مسئولیت: فرمانده نیروی هوایی ارتش: بهمن ۱۳۶۵
- همسر: حمیده پیاہور

www.ketab.ir

مقدمه ناشر

در کتاب قطور تاریخ، فصل جدیدی به نام انقلاب اسلامی و به نام انسان نوشته شده است. این فصل از جنس بهار است، ولی به رنگ سرخ نوشته شده است و خزانگی به دنبال ندارد. این فصل، داستان تجدید عهد انسان در روزهای پایانی تاریخ است و برای همین با خون و اشک نوشته شده است؛ خونی که یک روز در این سرزمین بر خاک ریخته شد و اشکی که روزی در وداع، گوشه چادری پنهان شد و روزی دیگر بر سر مزاری به خاک فرو شد و امروز باز هم جاری می شود تا یک بار دیگر گرد و غبار ناگزیر زمان را از چهره سرداران روزهای انتظار بشوید.

در کتاب قطور تاریخ فصل جدیدی نوشته شده است که سخت عاشقانه است.

مقدمه نویسنده

زندگی پازلی است از قطعه‌های پراکنده؛ از شادمانی‌ها و رنج‌ها، دلخوشی‌ها و تنهایی‌ها. قطعه‌هایی که تا آن‌ها را درست سر جای‌شان نچینی، زیبایی نهفته در آن‌ها را به چشم نمی‌بینی. تصویر که کامل شد، تازه می‌فهمی هر قطعه چه اهمیتی داشته است.

تکه‌های تنهایی زندگی حمیده و منصور شاید از تکه‌های باهم بودن‌شان کمتر باشد، اما وقتی روبرو نگاه‌های پرمهر را بدانی و انرژی نهفته در یک سلام تازه را بشناسی، وقتی اراده‌ای سرسختانه برای درست زیستن را درک کنی و این همه را کنار هم ببینی، آن وقت می‌توانی گوشه‌ای از لطافت ماندگار این زندگی را لمس کنی.

عشق حمیده و منصور در کلمات و جمله‌های عاشقانه نیست. در نگاه‌ها، حمایت‌ها، تأییدها، بی‌توقعی‌ها و مداراهای حیرت‌آورشان است؛ عشقی که حمیده را آن قدر راضی نگه داشته است که بعد از گذشت این همه سال، هنوز خودش را تحسین می‌کند بابت این انتخاب.